

مبانی حجیت «ظن متآخم به علم» و سازوکارهای تشخیص آن^۱

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^۲

ابوالحسن بختیاری^۳

محسن تسلیخ^۴

مبانی حجیت «ظن
متآخم به علم» و
سازوکارهای تشخیص آن
۹۱

چکیده

«ظن متآخم» به معنای اعتقادی راجح و سخت نزدیک به علم است که موجب اطمینان و سکون نفس می‌شود. این ظن با اسامی دیگری نیز در زبان فقیهان به کار رفته است؛ مانند ظن اطمینانی، ظن قوی، قطع عرفی، علم اطمینانی، علم عادی و عرفی. چنین ظنی از شمول آیات نهی کننده از عمل به ظن خارج است و حجیت آن ذاتی نیست؛ ولی با ادله‌ای همچون کتاب، سیره عقلا، حکم عقل و قیاس اولویت به اثبات رسیده است. برخی از اسباب حصول آن، اموری چون شیاع، اجماع، علم به اشیا و تواتر است. ظن متآخم به علم، در فقه و اصول کارایی فراوان دارد. برای نمونه، می‌توان از آن به منظور حجیت امور گوناگون بهره برد؛ چون

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۲

۲. دانشیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج (نویسنده مسؤول)؛ رایانامه: alishahi@yu.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف دانشگاه یاسوج؛ رایانامه: bakhteyari@yu.ac.ir

۴. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج؛ رایانامه: mohsen.taslikh@gmail.com

خبر ثقه، تعارض اصل و ظاهر، طهارت حیوان مذکی، تشخیص قبله، مکان نمازگزار، اثبات عدالت شهود، تقلید در فروع دین و مسائل فراوان دیگر. همچنین در مسائل قضایی کارایی دارد.

واژگان کلیدی: ظن متآخ، ظن اطمینانی، علم عادی، علم عرفی، حجیت.

مقدمه

هنگامی که مجتهد اجمالاً دریافت که موضوعی در اسلام دارای حکمی از احکام است، وظیفه دارد حکم واقعی آن را بیابد. پس از فحص، یکی از چند حالت برای او حاصل می‌شود: ۱. به حکم، قطع پیدا می‌کند؛ ۲. به حکم، ظن پیدا می‌کند؛ ۳. به معنای حقیقی کلمه در حکم شك می‌کند؛ یعنی دو احتمال برابر به وجود می‌آید (انصاری، ۱۴۲۸، ۱/۲۵).^۱ هرگاه مکلف از راه معتبری به حکمی از احکام شرعی گمان پیدا کرد، آیا مجاز است به این ظن عمل کند؟ برای مثال، اگر بر اساس خبر ثقه به وجوب نماز جمعه گمان پیدا کند.

درباره «ظن به احکام» در دو مقام بحث می‌شود:

۱. امکان تعبد به ظن؛ یعنی آیا مثلاً تعبد به خبر واحد ممکن است یا محال؟ به دیگر سخن، شارع مقدس می‌تواند بندگانش را در برابر ظنون متعبد سازد؟
۲. وقوع تعبد به ظن: آیا تعبد به ظن در خارج واقع شده است؟ آیا همان گونه که انسدادی‌ها مدعی‌اند، از نگاه عقل، ظنون حجت است و باید از آن پیروی کرد؟ (انصاری، ۱۴۲۸، ۱/۱۰۵). مشهور، تعبد به ظن را ممکن می‌دانند (انصاری، ۱۴۲۸، ۱/۴۰؛ مکارم، ۱۴۲۸، ۲/۲۸۸). برخی برای حجت نبودن مطلق ظنون، به آیات و روایاتی تمسک جسته‌اند؛ از جمله این آیات و روایات:

۱. آیه نهی از پیروی گمان

«إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (نجم، ۲۸). از این آیه،

۱. در منابع حقوقی نیز ابزار حل مجهول در قلمرو قضایی را چنین بیان کرده‌اند: ۱. درجه قطع؛ ۲. درجه ظن؛ ۳. درجه شك (لنگرودی، ۱۳۷۵، ۴/۶۷۸).

عمومیت متبادر می‌شود و تمام ظنون را در بر می‌گیرد؛ از این رو نمی‌توان به هیچ ظنی اعتماد کرد، مگر اینکه دلیل دیگری حجیت آن را ثابت کند (مجاهد طباطبایی، ۱۲۲۶، ۴۵۳)؛ زیرا اجتهاد نوعی پیروی از گمان است که انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. از اجتهاد به معنای قیاس کردن نهی شده است. واژه «الظن» با الف و لام جنس، مفید جنس ظن است؛ لذا هیچ نوع ظنی انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند و به گونه‌ای تفسیر به رأی تلقی می‌شود (فیض کاشانی، بی‌تا، ۷-۸۷؛ کلباسی، ۱۳۱۷، ۱۲۳؛ بهبهانی، ۱۴۱۵، ۳۶). اشکالات بسیاری به این استدلال شده است. برای نمونه برخی می‌گویند: «دلالت آیه شریفه ظنی است؛ از این رو تمسک به آن در این مقام صحیح نیست. ضمن اینکه از ظاهر آیه حجت نبودن ظاهرش برداشت می‌شود؛ زیرا اگر عمل به ظاهر قرآن مطلقاً واجب باشد، عمل به این ظواهر نیز واجب خواهد بود؛ از این رو اگر عمل به این ظواهر واجب باشد، عمل به آن‌ها جایز نخواهد بود؛ یعنی از فرض وقوعش، نقیضش لازم می‌آید؛ پس چنین مطلبی باطل است» (بهبهانی، ۱۴۱۵، ۳۶).

۲. روایت

عن ابی عبد الله عليه السلام: «القضاة اربعة ثلاثة في النار و واحد في الجنة... و رجل قضی بالحق و هو لا يعلم فهو في النار.» بر پایه این حدیث، قاضی و مجتهدی که بدون علم قضاوت کند و فتوا دهد، در آتش خواهد بود؛ هر چند این فتوا و قضاوت وی مطابق واقع باشد. حال کسی که به اماره‌ای متعبد می‌شود در حالی که خدا آن را حجت نکرده و او نمی‌داند، در آتش خواهد بود؛ حتی اگر اماره او را به حق برساند (انصاری، ۱۴۲۸، ۱/۱۲۵). برخی از این روایت معتبر نبودن و حجت نبودن ظن را استفاده کرده‌اند و می‌گویند: «با توجه به این آیات و روایات، شارع از تبعیت ظنون و اجتهاد و عمل طبق آن منع کرده است» (فیض کاشانی، بی‌تا، ۷۰-۷۲).

پاسخ‌های متعددی به این استدلال داده شده است؛ برای نمونه:

۱. تمسک به ادله نهی‌کننده از عمل به ظن، از قبیل تمسک به عام در شبهه

موضوعیه است (نائینی، ۱۳۵۲، ۱۴۸/۳). آنچه از دلیل اعتبار ظن برداشت می‌شود، این است که آن را به‌طور تعبدی علم بدانیم و به احتمال خلاف آن توجه نکنیم. در این صورت دلیل آن، بر ادله نهی از تبعیت ظن حکومت دارد؛ از این رو هرگاه در اعتبار ظن شک کردیم، برگشت به شک در جعل شارع، ظن را به منزله علم قرار می‌دهد؛ بنابراین موضوع برای ادله نهی‌کننده مشکوک خواهد بود و اگر کسی بخواهد بدان تمسک جوید، از قبیل تمسک به عام در شبهه موضوعیه خواهد بود (نائینی، ۱۳۵۲، ۱۴۸/۳).

۲. بی‌تردید ظن در حجیت، پیوندی با قطع ندارد؛ یعنی حجیت از لوازم و مقتضیات آن نیست، نه به صورت علت تامه و نه به صورت اقتضایی؛ زیرا در ظن انکشاف واقع وجود ندارد؛ چون احتمال خلاف در آن هست و صرف رجحان موجود در آن، اقتضای حجیت ندارد. از این رو بدون احتیاج به منع شرعی از عمل به آن، به‌خودی‌خود حجت نیست و به حکم عقل، عمل بدان جایز نیست. آیات و روایاتی که از عمل به آن نهی کرده است، ارشاد به حکم عقل است و نهی مولوی نیست. البته حجیت آن محتاج جعل شرعی است؛ زیرا برخلاف قطع، بنفسه حجت نیست؛ بلکه حجیت آن در تعلق جعل شرعی به آن منحصر است. در نهایت، گاهی دلیل لفظی، مانند ظواهر آیات، کاشف حجیت شرعی است و گاهی همچون اجماع، دلیل لثبی است و گاهی نیز عقل به کمک مقدمات انسداد، حجیت شرعی ظن را کشف می‌کند. عقل بعد از تمامیت آن مقدمات، درک می‌کند که شارع ظن را حجت قرار داده است (خویی، ۱۴۱۷، ۸۸/۱).

در ادامه این بحث، نظریاتی بر وقوع چنین تعبدی از جانب شارع مطرح شده که مشهور اصولی‌ها اعم از انسدادی‌ها و انفتاحی‌ها می‌گویند به‌طور قطع شارع به چنین تعبدی در برخی از ظنون حکم کرده است؛ مانند خبر ثقه و حجیت ظواهر (مکارم، ۱۴۲۸، ۲۹۳/۲). یکی از ظنونی که باید حجیت آن به اثبات برسد، ظن متأخم به علم است.^۱ این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست: چرا اصل اولیه

۱. کسانی که ظنون را معتبر نمی‌دانند، ظن اطمینانی را از این بحث بیرون می‌دانند؛ زیرا بر این باورند که اطمینان ظن به‌شمار نمی‌آید (حب‌الله، ۲۰۰۶، ۶۰۷).

حُرمتِ عمل به ظنون، ظن متآخِم به علم را در بر نمی‌گیرد؟ آیا این شامل نشدن به سبب تخصص است یا تخصیص؟ دلایل و مبانی حجیت آن چیست؟ کارایی آن در فقه چگونه است؟

واژه‌شناسی ظن

ظن در لغت به معنای مختلفی آمده است:

۱. یقین^۱ و شك (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۵۲/۸؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ۱۲/۱۰؛ حمیری، ۱۴۲۰، ۴۲۲۳/۷-۴۲۱۷). البته ظن، خلاف یقین است و گاهی در یقین نیز به کار می‌رود (فیومی، بی تا، ۳۸۶/۲)؛
۲. احتمال قوی (قرشی، ۱۴۱۲، ۲۷۳/۴)؛
۳. اعتقاد راجح (زیبیدی، ۱۴۱۴، ۳۶۳/۸۱؛ میرسیدشریف، ۱۴۱۲، ۶۲۲). ظن اعتقاد راجح است با احتمال نقیض و در علم و شك نیز به کار می‌رود (قرشی، ۱۴۱۲، ۲۷۳/۴)؛
۴. برخی دیگر آن را اسمی برای محصول امارات قرار داده و می‌گویند: «زمانی که تقویت گردد، به علم می‌رسد و زمانی که تضعیف شود، از حد وهم تجاوز نمی‌کند» (راغب، ۱۴۱۲، ۵۳۹). البته گاهی این واژه به جای علم نیز به کار می‌رود (قرشی،

مبانی حجیت «ظن»
متآخِم به علم» و
سازوکارهای تشخیص آن
۹۵

۱. مسلماً درست نیست ظن در لغت به معنای یقین و علم به کار رود؛ زیرا قرآن آن دو را از هم جدا کرده است؛ مثل این آیات: «فَلْتُمْ مَا تُدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نُظُنُّ إِلَّا كَلَّامًا وَمَا نَحْنُ بِمُستَقِیْنِینَ» (جاثیه، ۳۲)، «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه، ۲۴)، «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ» (نسا، ۱۵۷) و «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (نجم، ۲۸). محشی بیضاوی و مطول نیز چنین نگاشته‌اند: «ظن به معنای یقین و علم در محسوسات به کار نمی‌روند» (واسطی، ۱۴۱۴، ۳۶۴/۱۸). بسیار بعید است که ظن در قرآن به معنای شك به کار رود؛ زیرا هر کدام جنس مستقلی است و قرآن به هر یک به گونه‌ای خاص توجه کرده است (قرشی، ۱۴۱۲، ۲۷۳/۴). هر جا از واژه «ظن»، یقین اراده شده باشد، قرینه‌ای وجود دارد و به کاربرد این واژه به جای یقین مجازی است؛ چنان که راغب می‌گوید: «هرگاه ظن قوی باشد یا مانند قوی تصور شود با این مشدده و این مخفف به کار می‌رود؛ چون این مشدده و مخفف برای تحقیق است. اگر بعد از ظن به کار روند، قرینه بودن ظن به معنای یقین است؛ مثل آیه وَ ظَلُّوا أَنَّهُ الْفِرَاقُ» (قیامه، ۲۸) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۳۹). شاید از همین باب بوده که برخی واژه «ظن الشیء» را به معنای «آن را دانست و یقین حاصل کرد» ترجمه کرده‌اند و «ظَنُّوا أَنْ لَمْ لَجَأُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ» (نوبه، ۱۱۸) را چنین ترجمه کرده‌اند: «یقین کرده‌اند که پناهی جز خدا نیست» (سیاح، ۱۳۸۳، ۵۸۸).

از این نکته نباید غافل شد که در قرآن کریم، واژه ظن به چهار وجه بیان شده است: ۱. به معنای یقین؛ ۲. شك؛ ۳. تهمت؛ ۴. حساب (واسطی، ۱۴۱۴، ۳۶۴/۱۸) و استعمال ظن در اکثر کاربردها در معنای طعن و تحقیر و واهانت به کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۸۰/۷، ۱۸۱-۱۸۱).

۱۴۱۴، ۲۷۳/۴: ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۷۲/۳۱.

واژه «متآخم» در لغت^۱

طریحی در این باره نوشته است: «دائره تَنَاحَمَ داریِ اَی تحاذیها» (طریحی، ۱۴۱۶، ۲۱/۶). «خانه او با خانه من هم مرز و موازی یکدیگر است». برخی دیگر نیز چنین افزوده‌اند: این واژه در لغت از ریشه «تاخم یتاخم»، به معنای قرب و مجاور و مقطوع مشتق است؛ مثل «الأقْلیم المتآخم اَی مَقْطوعٌ عنه» (زبیدی، ۱۴۱۴، ۵۸۳/۷۱؛ بستانی، ۱۳۷۵، ۷۷). در برخی از لغت‌نامه‌های فارسی نیز، تُخوم به «نشان و حدفاصل دو زمین» معنا شده است و ظن متآخم به علم، به ظنی معنا شده که هم مرز با علم یعنی بسیار به علم نزدیک است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۵۷۲۴). به هر حال، کلمه متآخم (تتاخم و تخوم) به معنای هم مرز و دیوار به دیوار یا مجاور و نزدیک به هم است.

اصطلاح ظن متآخم

«ظن متآخم به علم» را در اصطلاح فقهی و اصولی با نام‌های دیگری مانند ظن اطمینانی، ظن قوی، قطع عرفی، علم اطمینانی، علم عادی و عرفی می‌توان شناخت. این ظن ضعیف‌تر از علم و برتر از ظن است. اطمینان، علم عقلایی است و عاقلان عادتاً آن را علم می‌دانند (بحرانی، ۱۴۲۹، ۴۰؛ رفاعی، ۱۴۲۱، ۵/۱). به همین دلیل، از قطع عرفی به اطمینان تعبیر شده است. منظور همان ظن قوی متآخم به علم است که وجود احتمال خلاف، با آن منافاتی ندارد. حجیت ظن متآخم، ملحق به علم وجدانی (قطع و یقین معلوم) ذاتی است و نیازمند به جعل شارع نیست (مرعشی نجفی، ۱۴۲۲، ۳۵۵-۳۵۸؛ مکارم، ۱۴۲۸، ۲۰۸/۲).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۹۶

۱. کلمه «متآخم» را در محاورات متعارف، چه بسا به صورت متآخم با حرف مد قرائت می‌کنند که صحیح نیست. متآخم اسم فاعل «تآخم یتآخم» از باب مفاعله است (کلباسی، بی‌تا، ۹۹۷). در لسان العرب، پس از نقل تفسیر «تخوم» به معنای مرز دو بلوک یا روستا، می‌نویسد: «قال ابو الهیثم: یقال هذه الارض تتآخم ارض کذا اَی تحاذها... و قال غیره: و تطاخم بهذا المعنی، قلبت التاء لقرب مخرجهما و الاصل التخوم و هی الحدود»؛ یعنی آن را به معنای مرزهای دو زمین ترجمه کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶۴/۱۲). نظیر تفسیر فوق در دیگر کتاب‌های لغت دیده می‌شود (نک: فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲۴۲/۴؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ۳۱۵/۴؛ حمیری، ۱۴۲۰، ۷۳۱/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶۴/۱۲؛ فیومی، بی‌تا، ۷۳/۲؛ زمخشری، ۱۴۱۷، ۱۳۲/۱).

برخی این اصطلاح را چنین تعریف کرده‌اند: «ظنی که به درجه اطمینان برسد و آن درجه‌ای است که متأخم و قریب به علم است؛ به همین خاطر، نزد عرف ادعای قطع می‌شود و با وجود این اطمینان، نفس آرامش می‌یابد و عرف هرگونه خلافی را ساقط می‌داند. این گونه از ظنون، با امثال خبر ثقه حاصل می‌شود» (بدری، ۱۴۲۸، ۱۸۵). در اصطلاح، ظن غالب همان ظن متأخم و به معنای تقدیم امر راجح بر مرجوح است که در مقایسه با ضدش، پشتوانه سندی و شواهد آن فراوان است (آل یاسین، ۱۴۰۵، ۳۵۰؛ جبر، ۱۹۹۶، ۵۱۱). در تعریفی دیگر چنین آمده است: «ظن اطمینانی، به ظنی گفته می‌شود که مردم عادی آن را به منزله علم تلقی می‌کنند؛ لذا به آن، علم عرفی و عادی نیز گفته می‌شود» (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ۱/۳۷۱). برخی دیگر افزوده‌اند: «مراد از ظن اطمینانی، علمی است که موجب اطمینان نفس و موقعیت عادی حکم به صدق آن می‌شود و این همان علم عادی است که با خبر ثقه ضابط متحرز از کذب حاصل می‌شود و شارع در ثبوت احکام نزد مکلف، به نگاه اعتبار نگریسته است و عمل به اطمینان را چون با احتمال وقوع نقیض آن مواجه است، مثل ظن متأخم بر علم، شبیه به علم می‌نامند» (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ۴/۴۸۴-۴۸۳)؛ بنابراین می‌توان گفت: «ظن متأخم به معنای احتمال قوی و اعتقاد راجح بوده و زمانی که تقویت گردد، به علم نیز ختم می‌شود. در اصطلاح نیز ظنی است که به درجه بالای اطمینان، یعنی درجه متأخم و قریب به علم برسد؛ به همین سبب، در نزد عرف ادعای قطع می‌شود و با وجود این اطمینان، نفس آرامش می‌یابد و عرف هرگونه خلافی را ساقط می‌داند. این گونه از ظنون، با امثال خبر ثقه حاصل می‌شود» (بدری، ۱۴۲۸، ۱۸۵).^۱

به نظر می‌رسد که ظن، مراتبی دارد و ظن متأخم به علم، قوی‌ترین این مراتب است و ضعیف‌ترین مراتب آن، مرحله‌ای است که متصل به شک است و می‌توان آن را

۱. سید مرتضی، فقیه و اصولی، بر این باور است که خبر مفید علم، حجت است. شیخ انصاری در توجیه این مطلب، بر این باور است که مقصود ایشان از علم، مجرد اطمینان است؛ زیرا او در تعریف علم، سکون و آرامش نفس را آورده است؛ یعنی روایت به گونه‌ای باشد که سکون نفس را در پی داشته باشد. این توجیه بهترین توجیهی است که ممکن است میان کلام شیخ طوسی و سید مرتضی در بحث حجیت خبر واحد، توافق به وجود آورد (حب الله، ۲۰۰۶، ۱۱۶).

متآخم به شک دانست (کلباسی، ۱۳۱۷ق، ۹۳). بلکه حتی برخی از اصولیان بر این باورند که خود ظن متآخم به علم، مراتبی دارد (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ۹۱/۱).

مفاهیم مرتبط با «ظن متآخم»

۱. اطمینان^۱

اطمینان به معنای سکون و آرامش خاطر است (قرشی، ۱۴۱۲، ۲۳۸/۴؛ حمیری، ۱۴۲۰، ۴۱۶۲/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۶۸/۳۱) و البته آن آرامش خاطری است که پس از پریشانی حاصل می‌شود (راغب، ۱۴۱۲، ۵۲۴). اطمینان در اصطلاح به قوی‌ترین مرتبه^۲ ظن گفته می‌شود که در آن، احتمال خلاف عقلی و عقلایی وجود دارد و به سبب بسیار ناچیز بودن احتمال خلاف در آن، از سایر مراتب ظن جدا می‌شود (محمدی، ۱۳۹۳، ش ۳۸/۳).

۲. علم عادی

«علم عادی» علمی است که احتمال خلاف آن در غایت ضعف یا محال عادی است؛ مانند پرواز بدون وسیله انسان به آسمان و تبدیل شدن کوه به طلا. در مقابل، «علم عقلی» است که احتمال خلاف به‌طور قطع در آن وجود ندارد (شعرانی، ۱۳۷۳، ۲۱). علم عادی، با ویژگی حجیت ذاتی و عقلایی داشتن، موجب اطمینان خاطر انسان می‌شود و شارع نیز از اعتماد و عمل به آن منع نکرده است (خویی، ۱۴۱۸، ۲۰۸). علمی که در امور شرعی مردم حجت است، علم عادی است؛ یعنی آنچه عرفاً مردم به احتمال خلاف آن اعتنا نکنند؛ زیرا ملائک امثال اوامر و دوری جستن از نواهی اطاعت و عصیان از نظر عقلا و عرف است و مردم از قدیم تا کنون در تمام مسائل، در میان خود به علم عادی عمل می‌کرده و می‌کنند و خبر ثقه را رد نمی‌کنند (جمعی از مؤلفان، ۱۱-۱۲/۳۲۰-۳۲۱ و ۲۹/۹۴). البته بین علم عادی محل بحث با علم عادی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۹۸

۱. اطمینان از چند جهت تقسیم می‌شود: اطمینان حسی و غیر حسی، اطمینان متعارف و غیر متعارف، اطمینان شخصی و نوعی، اطمینان طریقی و موضوعی (نک: جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۸، ۲۲۱/۱۴-۲۲۵).

در علم منطق تفاوت وجود دارد.^۱

کیفیت حجیت ظن متأخم

پس از تبیین ماهیت ظن متأخم، باید به این مطلب پرداخت که آیا ظن متأخم به علم حجت است؟ مبانی حجیت آن چیست؟ آنچه مهم تر به نظر می رسد، پاسخ به این سؤال است که آیا ظن متأخم به علم، همان یقین و قطع است؟ به عبارتی دیگر، آیا عقلا با آن همانند قطع برخورد می کنند و حکم آن همانند قطع است؟ آیا ظن اطمینانی یا همان علم عادی، همانند قطع، ذاتاً حجت است یا اینکه حجیتش نیازمند کمک و اعتبار شارع است؟

نظریه اول

برخی می گویند: ظن متأخم به علم، ملحق به علم وجدانی (قطع و یقین و جزم معلوم) است که حجیت آن ذاتی است و نیازمند به جعل شارع نیست (مرعشی نجفی، ۱۴۲۲، ۳۵۵-۳۵۶؛ رفاعی، ۱۴۲۱، ۱/۳۵۷؛ صدر، ۱۴۱۹، ۱/۱۴۷). حجیت اطمینان در حد حجیت علم قطعی است؛ یعنی همان ملاکی که باعث شده عقل و عاقلان از قطع عینی تبعیت کنند، در اطمینان نیز وجود دارد (روحانی، ۱۴۱۳، ۴/۱۸۶). بدیهی است که در این صورت، حجیت ظن متأخم به علم یا ظن اطمینانی، با حکم عقل ثابت است و نیازمند جعل حجیت به دست شارع نیست. به دیگر سخن، نیازی به کمک و اعتبار غیر ندارد. حجت آن ذاتی است و کسی نمی تواند اعتبارش را از آن سلب کند؛ مگر اینکه در مقدمات حصول آن اطمینان، دخالت کند و آن ها را از بین ببرد تا اطمینان

مبانی حجیت «ظن»
متأخم به علم» و
سازوکارهای تشخیص آن
۹۹

۱. علم عادی محل بحث، در برابر علم عادی ای است که احتمال خلاف در آن مثل اجتماع تقیضین، محال عقلی است. بی تردید، علم عادی در منطق، علم حقیقی است. ظن، مراتب تشکیکی بی نهایت دارد. ظن قوی به درجه علم نمی رسد، مگر اینکه به طور علم قطعی، بر صدق و کذب تمام اخبار علم وجود داشته باشد؛ والا اگر فرض شود که در جمع بی شمار اخبار، یک حدیث کذب است، علم قطعی به وجود نمی آید و این ظن، علم عادی نیست. در علم عادی، احتمال خلاف به نحو محال عادی وجود ندارد. بر عکس در اخبار تدوین شده، احتمال کذب به طور عادی وجود دارد و به طور مسامحه در مراتب قوی ظن به آن، ظن اطمینانی اطلاق می شود؛ بنابراین «اطمینان» اخص از «ظن اطمینانی» در لغت است. لذا واژه علم در لغت، همان یقینی است که احتمال خلاف به هیچ وجه وجود ندارد (مجاهد طباطبایی، ۱۲۹۶، ۳۲۹؛ شعرانی، ۱۳۷۳، ۲۲-۳۲).

شخص مطمئن از بین برود (رفاعی، ۱۴۲۱، ۳۵۷/۱؛ صدر، ۱۴۱۹، ۴۷۱/۱).

فرق حجیت ذاتی قطع و اطمینان

اینکه برخی از فقیهان و اصولیان، حجیت ظن متأخم به علم (اطمینان) را مانند قطع و علم، ذاتی می‌دانند، محل اشکال است؛ زیرا در حجیت، بین این دو فرق است: در قطع، ترخیص ظاهری یا واقعی ممکن نیست؛ در حالی که در اطمینان چنین امکانی وجود دارد. اطمینان حکمی ظاهری است و حکم ظاهری نیازمند موضوعی مشکوک است. در اطمینان، قطع به حکم شرعی وجود ندارد و فقط حکم شرعی احتمالی است و در درجه‌ای بسیار قوی (۹۹ درصد) باقی می‌ماند. از آنجایی که زوال حکم شرعی معلوم نیست، ورود ترخیص درباره اطمینان ممکن است (رفاعی، ۱۴۲۱، ۳۵۸/۱). برخی دیگر در فرق بین حجیت قطع و اطمینان می‌گویند: «در اطمینان، به سبب حفظ مرتبه حکم ظاهری، ردع شارع از آن جایز است؛ ولی در قطع چنین نیست» (روحانی، ۱۴۱۳، ۱۸۶/۴).

اگر ظن متأخم جزو علم حقیقی^۱ باشد، در این صورت، وجهی برای قرارداد آن مقابل علم دارای حجیت ذاتی وجود ندارد و دلیلی برای استدلال بر آن نیست؛ بدین صورت که ادعا شود اطمینان، علم عادی و حجت عقلایی است و شارع از عمل به آن منع نکرده است. اگر مرادشان این است که اطمینان از مصادیق علم مسامحی و عرفی است، چون ممکن است احتمال ضعیفی برخلاف آن وجود داشته باشد که عاقلان بدان توجه و اعتنایی ندارند، در این صورت بسیار روشن و بدیهی است که به تسامح‌های عرفی در تطبیقات عرف و تشخیص موضوعات اعتنایی نمی‌شود. بر فرض که به آن توجهی نیز شود، فقط در احکام علم موضوعی برگرفته از اطلاق دلیل‌های لفظی مفید خواهد بود؛ نه در احکام برگرفته از دلیل‌های لبی یا دلیل‌های لفظی که هیچ اطلاقی ندارد؛ چون در آن‌ها باید بر قدر متیقن اکتفا شود. اگر در قدر متیقن داخل شود، برای ثبوت حکم بر آن‌ها کافی است و نیازی به به تکلف انداختن خویش

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۰۰

۱. العلم الحقیقیة الذی هو عبارة عن انکشاف الأمر بحیث لا یحتمل معه الخلاف.

(ادعا کردن علم عادی برای اطمینان) نیست؛ بنابراین هیچ اثری برای ادعای مذکور در استدلال بر حجیت اطمینان وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۲۸، ۶۳/۲).

نظریه دوم

در مقابل، برخی می‌گویند: بدون شک، ظن در حجیت به طوری که حجیت از لوازم و مقتضیاتش باشد، مانند قطع نیست؛ نه به صورت علت تامه، به گونه‌ای که منع از عمل بدان ممکن نباشد و نه به صورت اقتضا، به گونه‌ای که منع از آن ممکن باشد؛ زیرا برخلاف قطع، در ظن انکشاف واقع وجود ندارد؛ چون احتمال خلاف در آن موجود است و صرف رجحان موجود در آن مقتضی حجیت نیست. بنابراین ظن به خودی خود، بدون نیاز به حکم منع شرع از عمل به آن، عقلاً حجت نیست؛ بنابراین آیات و روایات نهی کننده از عمل به ظن، ارشاد به حکم عقل است و نهی مولوی نیست (خویی، ۱۴۱۲، ۱۰۱/۱). البته برخی از ظنون از شمول این آیات نهی کننده خارج شده است و حجت است و شارع مقدس آن‌ها را معتبر دانسته است؛ مانند خبر ثقه که علت حجیت آن‌ها نیز حصول اطمینان از هریک دانسته شده است (ایروانی، ۱۴۲۲، ۲۵۸/۲). از جمله این ظنون که از شمول آیات نهی کننده خارج شده، ظن متأخم یا همان ظن اطمینانی است (خرازی، ۱۴۲۲، ۳۰۱/۵). به حکم عقل اقرب به واقع، ظن مقول به تشکیک و مختلف به غایت اختلاف است؛ حتی بعضی مراتب آن از جهت خفا شبیه شك است و در برخی مراتب از جهت وضوح و ظهورش، شبیه به علم است که همان ظن قوی اطمینانی متأخم به علم است (آشتیانی، ۱۴۰۳، ۲۳۲/۱). در این باره برخی می‌گویند: «دلایلی وجود دارد که ظن متأخم به علم از سایر ظنون جدا شده و معتبر است» (نائینی، ۱۳۵۲، ۱۴۵/۲). آیت‌الله سیستانی، از فقیهان معاصر، بر این باور است که در اطمینان شخصی، درجه احتمال خلاف به اندازه‌ای است که توهمی بیش به نظر نمی‌آید و کسی به آن توجه نمی‌کند. چنین اطمینانی در صورتی حجت است که از دلیل حساب احتمالات و تراکم بر حول محور واحد سرچشمه گرفته باشد. اسم دیگر آن را می‌توان یقین موضوعی نامید (سیستانی، ۱۴۱۴، ۱۳۱). در این صورت، باید بررسی شود که چگونه می‌توان حجیت و عدم حجیتش را اثبات کرد.

ادله حجیت ظن متأخم به علم (اطمینان)

باید توجه کرد که بحث از حجیت یا عدم حجیت اطمینان، مربوط به اصل و ذات اطمینان است، نه امر دیگری چون خبر و حسن ظاهر یا اطمینانی که قرینه‌ای بر حجیت آن موجود است (ریاض، ۲۰۱۷، ش ۱۰۷/۷)؛ برای همین، گاهی این اطمینان حجت نیست. برخی از دلیل‌هایی که می‌توان با آن حجیت ظن اطمینانی را اثبات کرد، عبارت است از آیه نبأ، حکم عقل، سیره عقلا و قیاس اولویت.

دلیل اول: آیه نبأ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات، ۶). (ای اهل ایمان، اگر فاسقی خبری برای شما آورد، درباره خبرش تحقیق کنید تا مبادا از روی ناآگاهی، به گروهی آسیب رسانید و از کرده خود پشیمان شوید.) به این آیه، برای حجیت خبر واحد به دو شیوه دلالت منطوقی و مفهومی استدلال شده است. در مانحن‌فیه نیز به منطوق آیه استدلال شده است. مستدل می‌گوید: شارع مقدس در خبر فاسق، به تحقیق و بررسی دستور داده است و باید توجه کرد که «تبیین» بر چه چیزی صادق است و چه مقدار تحقیق در نظر شارع کافی است؟ آیا اگر نتیجه تحقیق صرف ظن به صحت خبر باشد، کافی است؟ یا باید قطع و علم به صحتش پیدا کرد؟

مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: «ظاهر این است که مراد از «تبیین» در آیه شریفه، تحقیقی است که به علم منجر شود؛ زیرا اگر صرف ظن باشد، دستور شارع به تحقیق در خبر فاسق لغو خواهد بود؛ چون عاقل به خبری عمل نمی‌کند، مگر اینکه صدقش را بر کذبش رجحان دهد» (انصاری، ۱۴۲۸، ۱/۲۷۵). ایشان در استدراک از این مطلب می‌فرماید: «بله، می‌توان چنین ادعا کرد که تبیین بر اطمینان نیز صادق است، همان اطمینانی که فرد را از تحیر و تزلزل خارج می‌کند و عرف، عمل به آن را موجب پشیمانی نمی‌داند؛ بنابراین جبران ضعف خبر فاسق به وسیله اطمینان بعید نیست.» سپس می‌افزاید: «بنا بر ظهور منطوق آیه در چنین مطلبی، می‌توان بر حجیت ظن اطمینانی استدلال کرد» (انصاری، ۱۴۲۸، ۱/۲۷۵-۲۷۶)؛ بلکه مطلبی بالاتر اینکه

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم

زمستان ۱۳۹۵

۱۰۲

اگر به ظهور منطوق آیه در معنای مذکور (صدق تبیین بر اطمینان) قائل شدیم، آیه بر حجیت ظن اطمینانی دلالت می‌کند؛ اگرچه با اطمینان خبر فاسق همراه نباشد، بلکه آورنده خبر، عادل باشد. نظر به اینکه ظاهر آیه، افاده‌کننده این معناست که خبر فاسق به منزله نبوده است و پس از حصول اطمینان از قرینه خارجی، بنا بر آنچه تبیین خارجی اقتضا می‌کند، بدون توجه به خبر، باید به آن عمل کرد (سمیعی، ۱۳۸۷، ۱۵۵/۴).

دلیل دوم: حکم عقل

برای اثبات حجیت ظن اطمینانی، به حکم عقل تمسک شده است. عقل اطمینان را همانند قطع می‌داند و در حجیت نیز همان گونه که اگر قطع پیدا کردیم که فلان کار تکلیف و وظیفه ماست، داخل در دایره حق الطاعه می‌شود و باید آن را انجام دهیم، اگر به تکلیفی اطمینان پیدا کردیم نیز باید آن را انجام دهیم؛ چون داخل در دایره حق الطاعه می‌شود (رفاعی، ۱۴۲۱، ۳۵۸/۱). البته باید توجه کرد در صورتی که حجیت اطمینان به حکم عقل باشد، شارع نمی‌تواند آن را رد کند و حجیت اطمینان مانند قطع خواهد بود؛ اما اگر به حجیت اطمینان بر اساس بنای عقلا قائل باشیم، به امارات شباهت پیدا می‌کند و امکان رد آن وجود دارد؛ در این صورت، حجیت آن جعلی خواهد بود (روحانی، ۱۴۱۳، ۳۳/۴).

یادآوری این نکته لازم است که بدانیم حجیت قطع با حجیت اطمینان (ظن متأخم) متفاوت است؛ زیرا درباره قطع نمی‌توان به ترخیص واقعی و ظاهری قائل شد؛ ولی در اطمینان می‌توان به ترخیص ظاهری قائل شد؛ چون حکم، ظاهری است و قطع نیست و حکم ظاهری، به موضوع مشکوک نیاز دارد (رفاعی، ۱۴۲۱، ۳۵۸/۱). به‌دیگر سخن، در اطمینان امکان ردع و منع وجود دارد؛ برخلاف قطع که از این ویژگی برخوردار نیست (اشکانی، ۱۴۱۹، ۱۴۷/۱).

دلیل سوم: سیره عقلا

یکی از ادله مهم حجیت اطمینان، سیره عقلاست (حیدری، ۱۴۲۸، ۲۸۲/۲):

صدر، ۱۴۰۸، ۲۰۶/۵). اطمینان در طول زندگی بشر و در هر عصری به‌طور متعارف ظهور اجتماعی داشته است و عاقلان در هر زمانی بدان توجه خاصی کرده و به آن ترتیب اثر داده‌اند. سیره عمل به اطمینان، معاصر با زمان معصومان علیهم‌السلام نیز بوده است و ایشان از آن ردع و نهی نکرده‌اند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اطمینان حجت است (رفاعی، ۱۴۲۱، ۳۵۷/۱-۳۵۸؛ صدر، ۱۴۲۵، ۲/۲۰۹). اگر ردع و منعی صورت می‌گرفت، بی‌تردید ما از آن باخبر می‌شدیم؛ زیرا اگر چنین سیره‌ای وجود می‌داشت، سیره محکمی می‌بود و باید به مردم ابلاغ می‌شد (رفاعی، ۱۴۲۱، ۳۵۷/۱-۳۵۸).

برخی دیگر چنین بیان کرده‌اند که اصل حجیت اطمینان محل تردید نیست و دلیل آن سیره عقلاست؛ زیرا سیره تمام بشر چنین است که در اعمالشان، چه در تشخیص احکام و چه در تشخیص موضوعات جاری، به اطمینان تمسک می‌جویند. بسیار نادر است که برای آن‌ها علم جزمی (علمی که تشکیک در آن راه نداشته باشد) حاصل شود؛ بلکه به‌طور کلی، در هر موضوعی که آثار واقع مترتب می‌شود، به دلیل اطمینان بوده است، نه قطع. حتی ممکن است در آن حالت آثاری از شک وجود داشته باشد. پس اگر اطمینان نباشد، عقلا در بسیاری از مسائل علمی متوقف هستند و کاری از پیش نمی‌برند؛ چون در نزد آن‌ها راهی برای حصول قطع وجود ندارد. زمانی که این معنا نزد اهل سیره ثابت باشد، حجیت آن در نزد شارع نیز ثابت است؛ زیرا اگر برای شارع، جز اطمینان، راهی برای تشخیص احکام و موضوعات آن‌ها وجود داشت، باید بیان می‌کرد؛ حال آنکه چنین بیانی به‌طور قطع وجود ندارد و بدون آن نیز اختلال نظام شرع لازم می‌آید و عمل متوقف می‌ماند (روحانی، ۱۴۱۳، ۳۲-۳۳). می‌توان گفت سیره بر عمل به ظن متأخم به علم وجود دارد و این، دلیل بر حجیت چنین ظنی و تکیه کردن بر آن است؛ هرچند چنین ظنی از مصادیق علم نباشد (بروجردی، ۱۴۱۶، ۴۸۱). البته همان گونه که برخی از اصولیان گفته‌اند، معاصر بودن این سیره با زمان معصوم و سکوت معصوم علیهم‌السلام که امضای ایشان درباره این سیره است، باید به‌طور قطع به اثبات برسد و اطمینان به این‌ها کافی نیست؛ چون نمی‌توان برای حجیت اطمینان، به اطمینان استدلال کرد؛ زیرا به دور می‌انجامد (حیدری، ۱۴۲۸، ۲/۲۸۳).

دلیل چهارم: قیاس اولویت

یکی از دیگر ادله حجیت ظن متأخم به علم از سوی اصولیان، قیاس اولویت است؛ زیرا ایشان بر این باورند که شارع بینه و شهادت شاهدان را معتبر دانسته است و ظنی که بر اثر ظن متأخم به علم حاصل می‌شود، بسیار قوی‌تر از بینه است؛ بنابراین از باب قیاس اولویت، گفته می‌شود که این چنین ظنی حجت است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲۰۹/۱۲؛ نراقی، ۱۴۱۵، ۱۰۳/۱۷).^۱

اسباب حصول ظن متأخم به علم

برای اثبات حجیت ظن اطمینانی و بیان ادله حجیت آن، ضروری به نظر می‌رسد که ابتدا منشأ حصول این اطمینان شناسایی شود و سپس با تشخیص و بیان سازوکارهای آن، می‌توان به کاربردی بودن ظن متأخم به علم در استنباط احکام شرعی پی برد؛ لذا در این جستار، به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. علم به اشیا

برخی می‌گویند: «انسان به هرآنچه آگاهی یافته، احساس اطمینان و آرامش می‌کند که همچون علم یقینی، در موضوعات و احکام شرعی حجت است و در همه ابواب فقهی کاربردی است» (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۱/۵۵۴).

۲. توثیقات رجالی

مرحوم بحرانی می‌گوید: «وجود انبوه قراین عمده در باب توثیقات رجالی، موجب وصول به درجه وثوق و علم عادی اطمینانی است» (بحرانی، ۱۴۲۹، ۲۳۱).

۳. خبر واحد

خبر واحد و ظن حاصل از آن، ظن اطمینانی است که در علم فقه به آن اعتماد شده است؛ اما به جهت نرسیدن ظنون برگرفته از اماراتی مثل شهرت و اجماع منقول به مرتبه اطمینان، کشف حجیت از آن‌ها ممکن نیست (نائینی، ۱۳۵۲، ۲/۴۵۱).

۱. بر این استدلال‌ها نقض و ابرام‌هایی صورت گرفته است و همچنین ادله دیگری نیز آورده شده است (برای مطالعه بیشتر، نک: ریاض، ۲۰۱۷، ش ۱۱۰/۸ به بعد).

۴. شیاع

شیاع عبارت است از خبر دادن عده‌ای از دیدن واقعه‌ای و شهادت بر آن به گونه‌ای که موجب اطمینان نفس شود و تبانی بر کذب، به‌طور عادی در آن محال باشد و با خبر دادن آن‌ها ظن متأخم به علم حاصل شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۵۱/۲؛ طباطبایی یزدی، بی‌تا، ۸۶؛ غروی، ۱۴۲۲، ۷۲). این تعریف، مترادف معنای تواتر است (مفید، ۱۴۱۳، ۴۴؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۸۹-۹۰/۲). شیاع و استفاضه در نزد حاکم شرع به اعتبار کثرت اخباری است که موجب ظن متأخم می‌شود (بهایب عاملی، ۱۴۲۶، ۶۲۱).

۵. تواتر

کثرت نقل موجب قطع به صدور خبر می‌شود و راه هرگونه توطی بر کذب را می‌بندد. صحت اسناد خبر به جهت اتفاق علما بر مواظبت و صیانت از قرائت و متون اخبار، ژرف‌نگری و تعمق در مضمون و به‌دست آوردن قراین و شواهد، مانند تواتر لفظی و معنوی، موجب علم و ظن متأخم بر صدور آن‌ها از طرف معصوم خواهد شد (سبحانی، ۱۴۲۵، ۴۲۱/۳). نقل لغویان و نحویان و علمای علم معانی بر مفید حصر بودن مسئله‌ای که موجب وثوق و علم عرفی و حجت شرعی است، از همین قبیل است (سبحانی، ۱۴۲۴، ۴۵۳/۲).

۶. اجماع منقول

اجماع منقول معتضد به عدم ظهور خلاف، موجب ظن قوی اطمینانی به حکم می‌شود (قزوینی، ۱۴۲۴، ۷۹۱/۲).

کارایی ظن متأخم در اصول و فقه

مسئلاً اطمینان نقش بسزایی در اصول و فقه و استنباط احکام دارد. با بررسی کتاب‌های فقیهان و اصولیان به نظر می‌رسد که ایشان در مباحث اصولی و فقهی، از ظن متأخم (اطمینان) بهره جسته و آن را ملاک قرار داده‌اند. برخی از این مصادیق عبارت است از:

۱. حجیت خبر ثقه

خبر واحد به تنهایی حجت نیست و برای اعتبار یافتن، نیازمند معتبر است؛ اما اگر

مفید اطمینان باشد، حجت است. لذا برخی می گویند: «شهادت و اخبار عدل واحد حجت نیست؛ مگر اینکه مفید اطمینان متأخم به علم باشد و حجیت اطمینان متأخم به علم، ذاتی و به منزله علم است» (جرجانی، ۱۴۰۴، ۷۳۹/۲).

۲. تعارض اصل و ظاهر

در تعارض اصل و ظاهر، اگر ظاهر مطابق با حجت شرعی باشد، قبول آن واجب است. برای مثال، اگر ظاهر برخاسته از اموری مانند شهادت و روایت و اخبار باشد، بر اصل مقدم خواهد بود؛ اما اگر این گونه نباشد و به عرف و عادت غالب یا قراین یا غلبه ظن مستند باشد، غالباً به اصل عمل می شود و به ظاهر توجه نمی شود. گاهی نیز به ظاهر عمل می شود و به اصل توجهی نمی شود. در چند صورت، به اصل عمل می شود و به قراین ظاهری توجه نمی شود؛ از جمله: ۱. هرگاه مکلف به وجود طهارت یا نجاستی در آب، لباس، زمین و بدن یقین و سپس در زوال آن شک کند، بنا را بر اصل می گذارد. مثلاً لباسی را که یقیناً نجس شده بود، در دست کسی که کارش پاک کردن لباس است، شسته شده ببیند یا او لباس را تطهیر کند و به صاحب لباس اطلاع ندهد، اگر هم زمان با ایشان، کسی دیگری که لباس در دستش نیست، به مالک خبر دهد، به خبر دادن او اکتفا می شود و بلکه به خبر کسی دیگر غیر از وی که با قراین زیادی همراه است و موجب علم یا ظن متأخم به علم شود، عمل می شود. باید توجه کرد که این ظن متأخم به علم، موجب تقویت عمل به آن خبر است (غروی، ۱۴۲۲، ۱۴۵).

۳. طهارت حیوان مشکوک التذکیه

اگر چیزی مانند گوشت و چربی (پیه) و پوست حیوانی از دست مسلمانی گرفته شود و سپس در تذکیه حیوان شک شود، در این صورت، فقیهان فرموده اند که بنا بر ظاهر، آن حیوان و اجزای متعلق به آن محکوم به طهارت است و برای حکم به طهارت ظاهری آن، نبود علم یا نبود اطمینان به تذکیه نشدنش کافی است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰، ۱۴۷/۱).

۴. تشخیص قبله

برای تشخیص قبله راه های متعددی وجود دارد؛ از جمله علم و ظن متأخم ناشی از

قواعد علم هیئت یا امور دیگری که به این امر منجر می شود. این مسئله موجب می شود که علامت‌ها برای تشخیص قبله متفاوت شود. این تفاوت ظاهری در تشخیص قبله، بخشیده شده و عمل طبق آنچه برای مردم آسان است، از تکلیف واقعی کفایت می کند (غروی، ۱۴۲۱، ۳۰۱).

۵. مکان نمازگزار

در مسئله مکان نمازگزار، همه فقیهان به اجماع می گویند که نمازخواندن در هر مکان ملکی یا مکانی که اجازه نمازخواندن در آن از جانب مالک داده شده، جایز است. در این حکم، هیچ اختلافی بین عالمان نیست و اخبار متواتری نیز بر همین مطلب دلالت می کند؛ مگر اینکه برخی مکان‌ها با دلیل خارج شده باشد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۶، ۱۲۱). همچنین مکان‌های موات و مباح و زمین‌هایی که به صراحت یا با فحوا یا با شاهد و قرینه‌ای، در آن‌ها اذن داده شده یا وقف عام شده، به این حکم ملحق می شود. البته در شاهد حال اختلاف وجود دارد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۲۱). از ظاهر کلام برخی فقیهان چنین برداشت می شود که حصول ظن به رضایت مالک کافی است؛ چون ایشان شاهد حال را به قیام اماره بر نبود اکراه مالک تفسیر کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۶۱/۱؛ طباطبایی حایری، ۱۴۱۸، ۵/۳). در مقابل، گفتار بسیاری دیگر از فقیهان بر این مطلب ظهور دارد که علم به رضایت مالک معتبر است (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۱۰۹/۲؛ شهید اول، ۱۴۱۲، ۱۲۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ۲۹۹/۴؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۸۳/۱). البته کلام نویسنده مدارک صریح بر این مطلب است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ۲۱۶/۳)؛ ولی ظاهر کلام برخی دیگر از فقیهان بر اکتفا به ظن اطمینانی و وثوقی دلالت می کند (بهبهانی، ۱۴۱۹، ۲۸۴/۲).

۶. قضاوت

آیا «لوث» با شهادت کودکان یا فاسق و کافر اثبات می شود؟ برخی می گویند: «اگر کافر یا فاسق یا کودکی بر قتل کسی شهادت دهد، لوث با شهادت آن‌ها ثابت نمی شود؛ اما اگر گروهی از کودکان یا کفار یا فاسق شهادت دهند، در صورتی لوث ثابت می شود که علم یا ظن به تبانی نکردن آن‌ها بر کذب حاصل شود» (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ۱۸۱/۲). برخی فقیهان، بین ظن متأخم به علم و غیر آن تفصیل قائل

شده و می گویند: «با ظن متآخم، لوث ثابت می شود؛ ولی با سایر مراتب ظنون، لوث ثابت نمی شود» (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ۱۸۱/۲). قاضی اگر با لوث و ظن نزدیک به علم اطمینان کرد که متهم قاتل است و از طرف دیگر با شهادت کمتر از پنجاه نفر برای او اطمینان حاصل شد که متهم مرتکب قتل شده، وظیفه دارد به علم خود عمل کند. اگر چنین یقینی به دست نیامد، لازم است دنبال ادله و قراین دیگری برود تا از مجموع آن‌ها یقین کند که قتل به وسیله متهم رخ داده است (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، ۳۹۱/۱).

۷. اثبات عدالت شهود

زمانی که نزاعی بین دو نفر اتفاق بیفتد و هر دو به حاکم مراجعه کنند، اگر یکی از طرفین به واقعیت اقرار کند، حاکم به همان حکم می کند و در صورت اقرار نکردن، قاضی از طرفین تقاضای شاهد عادل می کند. اگر عدالت آن‌ها برای قاضی آشکار بود، به گفته آن‌ها توجه می کند و در صورت ابراز و احراز نشدن عدالت، باید دنبال محرز باشد. در اینکه برای اثبات عدالت در شاهدان آیا علم به عدالت شرط است یا ظن نیز به تنهایی کفایت می کند، برخی بر اساس آیه مبارکه «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء، ۳۶) می گویند: «در اثبات عدالت، علم شرط است و باید به باطن فرد و اعمال وی توجه شود و ظن اعتباری ندارد. برخی روایات نیز مؤید این مطلب است» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۵۸/۱۲). بعضی روایات می گویند اگر ظاهر حال وی به گونه‌ای باشد که از دروغ و فسق دوری می کند، شهادت وی جایز است و از باطن وی سؤال نمی شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۵۸/۱۲)؛ اما برخی این دو نظریه را مردود دانسته و می گویند: «برای شناخت عدالت فرد علم شرط نیست؛ زیرا علم پیدا کردن به عدالت فرد، امری حرجی است و در نگاه شرع نفی شده است؛ بنابراین نامعقول است که کسی علم را شرط بداند و از طرفی، مطلق ظن نیز به دلیل اصل، اعتباری ندارد. همچنین شارع از عمل بدان منع کرده است. بنابراین ظنی که با حصول آن، اطمینان به عدالت فرد ایجاد می شود، باقی می ماند و این کافی است» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷۳/۱۲) و به کمک ظن اطمینانی، عدالت شهود اثبات می شود.

۸. ارث و وصیت

فقیهان در بحث ارث و وصیت نیز از اطمینان سخن رانده‌اند؛ مثلاً شخصی در حال حیات خود، در کمال سلامت با دستخط و امضای مسلم خودش اعتراف کرده است که سرقفلی مغازه محل کارش، به یکی از فرزندان متعلق است. آیا این اعتراف شرعاً نافذ و معتبر است یا خیر و آیا سایر وراثت با وجود اعتراف صریح مزبور، می‌توانند دربارهٔ مقرر به، ادعای حقی بکنند یا خیر؟ در پاسخ گفته شده است: «مجرد دستخط کافی نیست؛ مگر اینکه موجب اطمینان شود» (خمینی، ۱۴۲۲، ۲/۳۲۴). همچنین در سؤالی دیگر، پرسیده شده وصیت‌نامه‌ای که فاقد امضای موصی یا شاهدان عادل باشد و در حال مرض موت، به بیش از ثلث وصیت شده باشد، چگونه است؟ ایشان پاسخ داده است: «نوشته میزان نیست. اگر اطمینان به وصیت حاصل باشد، ولو در حال مرض موت، در ثلث نافذ است» (خمینی، ۱۴۲۲، ۲/۴۰۹).

۹. محاربه

اگر کسی بدون سلاح اقدام به محاربه کند، آیا مشمول مجازات تعیین شده برای محارب می‌شود یا نه؟ می‌توان ادعا کرد که اطمینان فقهی وجود دارد که هرکسی با ابزارهایی مثل چوب‌دستی و عصا یا پرتاب سنگ یا هر ابزار کشنده دیگری، راهزنی و راه را ناامن کند و عابران را بکشد یا اموالشان را بستاند، حکم مجازات او عین همین مجازات (حد محارب) است؛ زیرا با تصریح آیه مبارکه به اینکه موضوع حد مذکور، عبارت است از محاربه و ایجاد فساد در زمین، از نظر فقهی بسیار بعید است که در ترتب این مجازات، حمل آهن خصوصیتی داشته باشد (شاهرودی، ۱۴۱۹، ۲۹۷).

۱۰. مسائل بانکی

همچنین از امام خمینی استفتا شده که آیا رفتن به مهمانی شخصی که از راه بهره بانکی در جمهوری اسلامی ارتزاق می‌کند و طعام خوردن در منزل وی، حرام خواری است یا خیر؟ ایشان در پاسخ نگاشته است: «اگر یقین نباشد و اطمینان نداشته باشند به اینکه در مال مورد تصرفشان از مال حرام هست، تصرف مانع ندارد» (خمینی، ۱۴۲۲، ۲/۵۱۲). در سؤال دیگری از ایشان پرسیده شده است: «اموالی که از طریق دایره آگاهی شهربانی از ید سارقان یا به گونه گمشده کشف می‌شود و پس از شش

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم

زمستان ۱۳۹۵

۱۱۰

ماه، سه نوبت مراتب در روزنامهٔ محلی آگهی و چنانچه کسی برای دریافت آن‌ها مراجعه نکند، بلاصاحب تشخیص داده شده و حسب خواستهٔ دادگستری عمومی، در معرض حراج قرار می‌گیرد و وجوه حاصله به حساب بانکی دادگستری واریز می‌شود، آیا از نظر شرع، ادامهٔ این کار بلاشکال است و در صورت مغایر بودن با اموالی از قبیل اتومبیل، موتور، فرش که در آگاهی بلاصاحب است و نگهداری آن‌ها مشکل است، چه باید کرد؟» پاسخ: «اگر مالک شرعی آن معلوم نیست، در صورت یأس از پیدا شدن او، باید اموال از طرف آنان به فقرا صدقه داده و چنانچه حسابی باشد که اطمینان داشته باشید که به مصرف فقرا می‌رسد، می‌توانید به آن حساب واریز کنید» (خمینی، ۱۴۲۲، ۶۱۰/۲).

حجت نبودن اطمینان در برخی مسائل

اگرچه اطمینان حجت است، همان‌گونه که برخی از اصولیان گفته‌اند، این حجیت در همه جا نیست؛ بلکه اطمینانی یافت می‌شود که با دلیل لفظی یا لثنی حجیت نبودن آن ثابت می‌شود. برای نمونه از عموم ادلهٔ اصول می‌توان این را به دست آورد که فقط با علم و مانند آن می‌توان از مقتضای اصل دست برداشت و اطمینان کفایت نمی‌کند. یکی از جاهایی که نصوص خاصی وجود دارد بر کافی نبودن اطمینان، روایاتی است که بیان می‌کند به سبب وجود احتمالاتی دور، بنا بر طهارت گذاشته شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ۶۵/۲).

تأثیر ظن متأخم در صدور رأی قضایی

یکی از راه‌های تحصیل ظن مذکور، شیاعی است که نزد حاکم به اعتبار کثرت

۱. روایتی وارد شده است دربارهٔ کسی که پس از استفاده از آب موجود در ظرفی، موشی را درون آن ظرف می‌یابد. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «و ان كان انما راها بعد ما فرغ من ذلك و فعله فلا يمسه من ذلك الماء شينا و ليس عليه شيء، لانه لا يعلم متى سقطت فيه ثم قال: لعله ان يكون انما سقطت فيه تلك الساعة التي راها» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۲۰/۱). در این روایت، برای کشف نجاست بر یقین تأکید شده است؛ در نتیجه غیر آن، مانند اطمینان، برای احراز نجاست کفایت نمی‌کند (برای مطالعه بیشتر دربارهٔ مسائلی که اطمینان از نگاه شرع در آن‌ها کارایی ندارد، نک: ریاض، ۲۰۱۷، ش ۱۵۳/۸ به بعد).

مخبران آن است؛ به نحوی که ظن متآخم حاصل می‌شود. همه فقها تصریح کرده‌اند که باید خبر مستند گواهی و شهادت، شنیدنی و مستفیض باشد. اکثر فقها وصول به علم قطعی را شرط نمی‌دانند؛ بلکه ظن متآخم به علم را کافی می‌دانند. اگر دیدن هلال نزد حاکم ممکن نشد، افطار و صوم نیز ممکن نخواهد بود. اولویت ظن ذکر شده نسبت به غیر، بدان جهت است که امر وجدانی در نزد مخبر است (بهایی عاملی، ۱۴۲۶، ۲۱۶). اگر جمعی بر استحقاق کسی از چیزی شهادت بدهند، نزد بعضی اکتفا به ظن متآخم محل اشکال است و احوط ترك است؛ مگر آنکه مجتهد جامع‌الشرايط باشد که حاکم شرع است و شهادت را به‌عنوان حکم و ثبوت شرعی نویسد (وحید بهبهانی ۱۴۲۱، ۲/۳۱۰).

نفس شیاع طریق به واقع نیست؛ مگر اینکه از آن علم حاصل شود. ظن متآخمی که احتمال خلاف در آن نزد علما ضعیف است، عقلاً به منزله آثار علم تلقی می‌کنند و شارع با طریق و سبک عقلا وحدت نظر دارد و اگر غیر از این بود، باید سبک جدید خویش را همراه با ردع روش عقلا بیان می‌کرد. از بیان نکردن شارع کشف می‌شود که وی طریق عقلا را امضا کرده است (بروجردی، ۱۴۲۶، ۱/۱۷۰). اگر اولیای دم بدانند که قاتل کیست و حاضر شوند برای اثبات قتل به وسیله متهم، سوگند بخورند، حاکم باید از کسانی که سوگند می‌خورند، تحقیق کند که متهم به کذب نباشند و مشروط به لوث است. ممکن است برای حاکم تحقق لوث قطعی نشود و در نتیجه، وارد رسیدگی نشود و خون مقتول به هدر برود و فلسفه قسامه محقق نشود. اجرای قسامه وقتی است که حاکم راهی به‌جز قسامه برای اثبات جنایت نداشته باشد. غرض اصلی از قسامه، حفظ خون مسلمانان است و نفس قسامه خصوصیتی ندارد تا حتماً دادگاه آن را اجرا کند؛ بنابراین اگر قاضی دادگاه بتواند جنایت را از راه دیگری غیر از قسامه ثابت کند، می‌تواند از آن راه استفاده کند. از ظاهر روایات که بر لزوم وجود پنجاه نفر قسامه صراحت دارد، استفاده می‌شود که لازم است حاکم به صدور قتل از متهم، اطمینان و علم عادی پیدا کند؛ زیرا لوث از يك طرف عبارت از ظن قوی و نزدیک به علم است و پنجاه نفر قسامه به‌اضافه ظن قوی که از قسامه حاصل می‌شود، موجب علم می‌شود. قدر متیقن از ادله قسامه نیز صورت حصول علم است

و در غیر این صورت، نمی‌توان به مجرد ادای سوگند، به قصاص یا دیه حکم صادر کرد. بر فرض آنکه لوث را در قسامه لازم نداشته باشیم، حصول اطمینان علمی را برای حاکم نمی‌توانیم نادیده بگیریم؛ زیرا شارع مقدس همان طور که به منظور حفظ دماء مسلمانان احتیاط کرده و بر این اساس قسامه را جعل فرموده، تا زمانی که علم عادی به صدور قتل از طرف متهم حاصل نشود، نمی‌توان او را مجازات کرد. به این ترتیب، نمی‌توان مجرد قسم را تعبداً برای محکوم کردن متهم کافی دانست؛ بلکه لازم است حاکم از راه ادای سوگندهای متعدد، به علم و اطمینان دست یابد؛ هرچند ممکن است بعضی چنین تصور کنند که اگرچه قتل با ادای سوگندی که موجب علم نشود، ثابت می‌شود و روایات وارد شده در قسامه را حمل بر این معنی کنند و بگویند همان طور که در امور مالی حق مدعی در بعضی از دعواها با یک شاهد و یک قسم ثابت می‌شود، در امور جزایی، حق مدعی با ادای سوگندهای متعدد از طرف بستگان اولیای دم ثابت می‌شود؛ هرچند سوگند آنان موجب علم نشود. لیکن با توجه به اینکه شارع مقدس اسلام در دماء کمال احتیاط را کرده، لازم است ادله قسامه به جایی تخصیص زده شود که برای حاکم، علم حاصل شود.

بعضی از حقوق‌دانان می‌گویند: «در زمان ما که بسیاری از جرایم را می‌توان از راه‌های علمی ثابت کرد، صحیح نیست به سراغ قسامه برویم و جرم را با سوگندهایی اثبات کنیم که غالباً دروغ و بی‌اساس است.» بعضی دیگر از آنان می‌گویند: «قسامه برای حاکم علم‌آور نیست. چگونه حاکم می‌تواند بدون حصول علم و اطمینان، کسی را به قتل رساند؟!» در پاسخ باید گفت: مسئله کذب قسامه یا حاصل نشدن علم برای قاضی از راه قسامه، از محل بحث قسامه خارج است؛ زیرا در قسامه لازم است قاضی به صدق قسامه اطمینان پیدا کند و برای وی از راه قسامه علم حاصل شود (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، ۱۸/۲-۱۶). علاوه بر آن، در صورت علم قاضی از طریق مبادی حسی و قراین خاصی که اطلاع کسب کرده، نیازی به اجرای قسامه نیست (مکارم، ۱۴۲۷، ۳/۳۶۰-۳۶۱). با وجود اماره قضایی، دلیلی برای التفات به استصحاب موجب ظن اطمینانی نیست و در صورت علم بر وجود حق به وسیله اماره قضایی، دلیلی برای اجرای استصحاب نیست؛ زیرا تردید در آن باقی نمی‌ماند (امامی،

بی تا، ۶/۲۶۲). علم قاضی حاصل مستندات یقینی است. اطمینان برای قاضی موجب آرامش می شود که مشروط است از راه های متعارف رؤیت و استماع به دست آمده باشد. تحقیقات و معاینه محل، نظر کارشناسی و قراین و امارات، همگی مقدمه علم قاضی است و فرض تعارض در آن ها ممکن نیست؛ چرا که تمام ارزش آن ها ایجاد اقتناع وجدانی برای قاضی است. بر اساس ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی، در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد، اگر علم بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می کند؛ چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آن ها رأی صادر می شود.

نتیجه گیری

ظن به معنای احتمال قوی و اعتقاد راجح است و زمانی که تقویت شود، به علم می انجامد. در اصطلاح، ظن متأخم ظنی است که به درجه اطمینان برسد و آن درجه ای است که قریب (متأخم) به علم است؛ به همین سبب، نزد عرف ادعای قطع می شود و با وجود این اطمینان، نفس آرامش می یابد و عرف هرگونه خلافی را ساقط می داند. چنین ظنی با امثال خبر ثقه حاصل می شود. ظن متأخم به علم را در اصطلاح فقهی و اصولی با نام های دیگری مانند ظن اطمینانی، ظن قوی، قطع عرفی، علم اطمینانی، علم عادی و عرفی نیز می توان شناخت. این ظن، ضعیف تر از علم و قوی تر از ظن است. اطمینان، علم عقلایی است و عاقلان عادتاً به آن به چشم علم می نگرند. اسباب حصول آن عواملی مانند شیاع، اجماع منقول، علم به اشیا، توثیقات رجالی و خبر واحد است.

بی تردید، ظن در حجیت، به طوری که حجیت از لوازم و مقتضیاتش باشد، مانند قطع نیست؛ نه به صورت علت تامه و به گونه ای که قابلیت منع از عمل بدان وجود نداشته باشد و نه به صورت اقتضا و به گونه ای که قابلیت منع داشته باشد؛ زیرا برخلاف قطع، در ظن انکشاف واقع وجود ندارد؛ چون احتمال خلاف در آن موجود است و صرف رجحان موجود در آن مقتضی حجیت نیست. بنابراین ظن به خودی خود عقلاً

حجت نیست. آیات و روایات نهی کننده از عمل به ظن، ارشاد به حکم عقل است و نهی مولوی نیست. البته از شمول این آیات، برخی از ظنون خارج شده و حجیت یافته است و شارع مقدس آن‌ها را اعتبار بخشیده است؛ مانند خبر ثقه. علت حجیت آن‌ها بنا بر برخی دیدگاه‌ها حصول اطمینان از هر یک دانسته شده است. از جمله این ظنون که از شمول آیات نهی کننده خارج شده، ظن متأخم یا همان ظن اطمینانی است که حجیتش با ادله‌ای همچون سیره عقلا و کتاب و حکم عقل ثابت شده است. این ظن در فقه و اصول کارایی فراوانی دارد و در طریق استنباط احکام به مجتهد کمک فراوانی می‌کند.

منابع

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. آشتیانی، محمدحسن. (۱۴۰۳). بحر الفوائد في شرح الفرائد. قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته.

۲. آل‌یاسین، جعفر. (۱۴۰۵). الفارابی فی حدوده و رسومه. بیروت: عالم الکتب.

۳. ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۴۱۳). کتاب من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴. ابن منظور، محمدبن مکرّم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارالفکر و دار صادر.

۵. اشکانی، محمدحسین. (۱۴۱۹). دروس فی علم الاصول؛ خلاصة الحلقة الثانية. قم: بی‌نا.

۶. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸) فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

۷. ایروانی، علی. (۱۴۲۲). الاصول فی علم الاصول. قم: بی‌نا.

۸. بحرانی، محمدسند. (۱۴۲۹). بحوث فی مبانی علم الرجال. قم: مکتبه فدک.

۹. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۲۳). الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة. بیروت: دارالمصطفی لإحياء التراث.

۱۰. بروجردی، حسین. (۱۴۱۶). البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر. به تقریر حسین علی منتظری. قم: دفتر حضرت آیت‌الله منتظری.

۱۱. بدری، تحسین. (۱۴۲۸). معجم مفردات اصول الفقه المقارن. تهران: بی‌نا.

۱۲. بستانی، فواد. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی عربی فارسی. ترجمه رضا مهیار. تهران: اسلامی.

۱۳. بهایی عاملی، حسین بن عبدالصمد. (۱۴۲۶). تقدیم الشیاع علی الید. قم: دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

۱۴. بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۱۹). الحاشية على مدارك الأحكام. قم: آل البيت عليه السلام.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). دانشنامه حقوقی. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
۱۶. جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۸). موسوعة الفقه الاسلامی. قم: دائرة المعارف.
۱۷. جمعی از مؤلفان. (بی تا). مجلة فقه اهل البيت عليه السلام. قم: دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليه السلام.
۱۸. حب الله، حیدر. (۲۰۰۶). نظرية السنة في الفكر الامامي الشيعي. بیروت: العربی.
۱۹. حسینی سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۴). الرافد فی علم الاصول. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۲۰. حسینی عاملی، سیدجواد. (۱۴۱۹). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. حکیم، سیدمحسن. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۲. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم. بیروت: دارالفکر المعاصر.
۲۳. حیدری، کمال. (۱۴۲۸). الدروس، شرح الحلقة الثانية. قم: دار فراق.
۲۴. خرازی، محسن. (۱۴۲۲). عمدة الاصول. قم: در راه حق.
۲۵. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۲۲). مصباح الاصول. قم: احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۶. ———. (۱۴۱۸). موسوعة الإمام الخوئی. قم: احیاء آثار الإمام الخوئی.
۲۷. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم و شام: الدار الشامیة.
۲۹. رفاعی، عبدالجبار. (۱۴۲۱). محاضرات في اصول الفقه؛ شرح الحلقة الثانية. قم: بی نا.
۳۰. روحانی، محمد. (۱۴۱۳). منتقى الاصول. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
۳۱. ریاض، امجد. «حجیة الأطمئنان: القسم الاول». مجلة دراسات علمية. ش ۸. ۲۰۱۷.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۷). الفائق في غريب الحديث. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۳. سمیعی، جمشید. (۱۳۸۷). ترجمه متن و شرح کامل رسائل شیخ انصاری. ج ۴. اصفهان: خاتم الانبیا.
۳۴. سیاح، احمد. (۱۳۸۳). فرهنگ دانشگاهی (۱). ج ۵. تهران: فرحان.
۳۵. شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۷۳). المدخل الى عذب المنهل في أصول الفقه. قم: الأمانة العامة.
۳۶. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۲). البیان. قم: محمد حسون.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۳۷. صاحب بن عباد، اسماعیل. (۱۴۱۴). المحيط في اللغة. بيروت: عالم الكتاب.
۳۸. صدر، محمدباقر. (۱۴۲۵). دروس في علم الاصول. بيروت: دار احیاء التراث العربي.
۳۹. _____. (۱۴۰۸). مباحث الاصول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۰. طباطبایی حکیم، محمد سعید. (۱۴۲۸). الکافی فی اصول الفقه. ج ۴. بیروت: دارالهلال.
۴۱. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶). مجمع البحرین. ج ۳. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۴۳. علی یاری غروی، مولا علی. (۱۴۲۲). نهج الإعلان بما یثبت به دخول شهر رمضان. قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰). العین. قم: هجرت.
۴۵. جبر، فرید و دیگران. (۱۹۹۶). موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب. بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
۴۶. مقرئ فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.
۴۷. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۴۱۲). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۸. قزوینی، سیدعلی. (۱۴۲۴). ینایع الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۹. کلباسی، محمد بن محمد. (بی تا). رسائل المحقق الکلباسی. قم: بی نا.
۵۰. _____. (۱۳۷۱). رساله فی حجیة الظن. چاپ سنگی. بی جا.
۵۱. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۷). المعترف فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سیدالشهدا علیه السلام.
۵۲. _____. (۱۴۰۸). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان.
۵۳. طباطبایی حایری، سیدعلی بن محمد. (۱۴۱۸). ریاض المسائل. قم: آل البیت علیهم السلام.
۵۴. مجاهد طباطبایی، محمد بن علی. (۱۲۹۶). مفاتیح الاصول. قم: آل البیت علیهم السلام.
۵۵. محقق سبزواری، محمدباقر. (۱۴۲۳). کفایة الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۶. محقق کرکی، حسین بن شهاب الدین. (۱۳۹۶). الاجتهاد و التقليد: هداية الأبرار إلى طریق الائمة الاطهار. نجف: رثوف جمال الدین.
۵۷. محمدی، عبدالله. (۱۳۹۳)، «ارزش معرفت شناختی اطمینان در مقایسه با یقین، علم

- متعارف و ظن»، مجله معرفت فلسفی، س ۱۱، ش ۳.
۵۸. محمدی، علی. (۱۳۸۷). شرح رسائل هفتم. قم: دارالفکر.
۵۹. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین. (۱۴۲۲). القول الرشید في الاجتهاد و التقليد. قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته.
۶۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳). مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الاذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸). انوار الاصول. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۲. ملکی اصفهانی، مجتبی. (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات اصول. قم: عالمه.
۶۳. موسوی عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱). مدارک الاحکام في شرح عبادات شرائع الاسلام. بیروت: آل‌البيت علیهم السلام.
۶۴. میرسید شریف. (۱۴۱۲). التعريفات. تهران: ناصر خسرو.
۶۵. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰). القوانین المحكمة في الاصول. قم: بی‌نا.
۶۶. نایینی، محمد حسین. (۱۳۵۲). اجود التقريرات. قم: عرفان.
۶۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵). مستند الشيعة في احکام الشريعة. قم: موسسه آل‌البيت علیهم السلام.
۶۸. واسطی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
۶۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران. (۱۴۱۷). معجم فقه الجواهر. بیروت: الغدير.

جستارهای فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۱۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی